

نوع مقاله: ترویجی


تأملی در آیات فراخوان آدمی به تفکر زاینده و فزاینده باور به معاد

سیدرحیم غضنفری / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

seyed.rahim@chmail.ir  orcid.org/0000-0002-3657-0545

azizikia@iki.ac.ir

غلامعلی عزیزی کیا / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲

چکیده

تفکر و اندیشه به‌عنوان پایه و اساس علم و معرفت انسان، نقش اساسی در زندگی انسان دارد و یکی از عوامل اصلی ایجاد انگیزه برای حرکت در مسیر هدایت و انجام رفتارهای متناسب با آن محسوب می‌شود. قرآن کریم در بسیاری از آیات، بشر را به تفکر فراخوانده و اساسی‌ترین موضوعاتی را که اندیشیدن و تفکر در آنها روشن‌کننده راه زندگی اوست، به‌روشنی بیان کرده است؛ و از جمله مهم‌ترین آنها، تفکر درباره جهان دیگر است. این تحقیق به هدف بیان نقش تفکر در ایجاد و تقویت باور به معاد از دیدگاه قرآن، آیات بیانگر لزوم تفکر در امر آخرت را به روش تفسیر موضوعی مورد بررسی قرار داده است. در این دسته از آیات، بر تفکر درباره اموری مانند احیای زمین در بهاران، آفرینش انسان، آفرینش آسمان‌ها و زمین، سرنوشت تکذیب‌کنندگان، و تفکر در اعمال و رفتارها تأکید شده و چنین به‌نظر می‌رسد که از دیدگاه قرآن، تفکر در این امور، از عوامل اصلی ایجاد و تقویت باور به معاد به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: تفکر، قرآن کریم، معاد، معادباوری، ایمان به معاد، ایمان‌افزایی.

مقدمه

ضرورت پرداختن به بحث از معاد و یافتن راهی برای برون‌رفت از این حالت روشن می‌گردد؛ تفکر به‌عنوان یکی از راهکارهای قرآنی می‌تواند عالم آخرت را پیوسته در کنون توجه ما قرار دهد.

هرچند تا کنون آثار فراوانی به بررسی موضوع «معاد» پرداخته‌اند؛ اما اثری که به‌طور خاص این مسئله را به روش تفسیر موضوعی بررسی کرده باشد، یافت نشد. تنها اثری که به نقش تعقل در تثبیت و تقویت ایمان اشاره کرده، تحقیقی است با عنوان *عوامل تثبیت و تنزل ایمان در عصر غیبت* (امام، ۱۳۹۲)، که در فصل تبعیت از حکم عقل که مترادف با تفکر در نظر گرفته شده، به تأثیر تعقل در ایمان پرداخته است و شامل ایمان به معاد نیز می‌شود. اما این اثر نیز علاوه بر قرآنی نبودن، موضوعاتی را که برای تعقل درباره معاد لازم است تا موجب تقویت ایمان به معاد شود را بیان نکرده است. بدین‌روی، موضوع حاضر سزاوار پژوهشی مستقل است.

در این نوشتار با تکیه بر تحلیل و تفسیر آیات به روش تفسیر موضوعی، به چگونگی نقش‌آفرینی تفکر در ایجاد و تقویت باور به معاد پرداخته‌ایم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تفکر

ماده «فکر» در لغت به این معانی به‌کار رفته است: اندیشه، نیاز (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۸۳)؛ نظر (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۹)؛ قوه‌ای که در مغز انسان قرار داده شده؛ اثر این قوه عبارت است از مرتب کردن اموری در ذهن برای رسیدن به مطلوب، اعم از اینکه این مطلوب علم یقینی باشد یا ظنی که به مرتبه یقین نمی‌رسد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۴۴)؛ نیرویی که آدمی را به علم به معلوم می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۳). از نظر کتب لغت، افعال مشتق از ماده «ف ک ر» که عبارتند از «فَکَّرَ»، «تَفَكَّرَ»، «أَفْكَرَ»، «إِفْتَكَّرَ»، «فَكَرَّ» همه به معنای اندیشیدن و تأمل کردن است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۵۹). در تعریف منطقی، «فکر» عبارت است از: حرکت ذهن از مجهول به‌سوی معلومات موجود در ذهن و سپس حرکت از آن معلومات به‌سوی مجهول برای تبدیل آن به معلوم (خوانساری، ۱۳۶۷، ص ۱۶). علامه طباطبائی نیز فکر را نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود حاضر در ذهن معنا کرده است سیری که از طریق آن، مجهولاتی

قرآن در آیات متعددی بر اندیشیدن و خردورزی تأکید کرده است. تفکر، اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسان و درک او از عالم آفرینش و آفریدگار، رابطه‌ای که با حق برقرار می‌کند، به تفکر او وابسته است. از دیدگاه قرآن، اساس هدایت و رشد انسان در گرو شکوفایی نیروی اندیشه و میزان بهره‌مندی از آن است. قرآن کریم تفکر را یکی از اوصاف خردمندان دانسته و در آیه ۱۹۱ سوره «آل عمران» می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ [خردمندان] همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند]: پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

قرآن کریم اساسی‌ترین موضوعاتی را که اندیشیدن و کاوش در آنها، روشن‌کننده راه هدایت و تحول‌آفرین در زندگی انسان است، به بهترین شکل معرفی کرده است. نتیجه تفکر در برخی از این موضوعات رابطه مستقیمی با مبحث اعتقاد به معاد داشته، گاه باعث ایجاد باور به معاد در ناباوران می‌گردد و گاه موجب تقویت باور به معاد در افرادی است که اعتقادی به وجود عالم دیگری غیر از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، دارند؛ اما به‌دلیل گرایش به دنیا و مآنوس بودن با مادیات، طوری زندگی می‌کنند که گویا اعتقادی به عالم آخرت ندارند. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد و تقویت باور به معاد، تفکر است؛ اکنون این سؤال مطرح است که تفکر چه نقشی در ایجاد و تقویت باور به معاد دارد؟ این نوشتار در پی یافتن پاسخ به این پرسش مهم، می‌کوشد.

در تعداد قابل توجهی از آیات قرآن کریم، مستقیم و غیرمستقیم، به بحث معاد پرداخته شده است. این باور، آثار سازنده و مثبت فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی بر جای می‌گذارد و زمینه را برای تربیت انسان‌های مؤمن و تحقق جامعه توحیدی فراهم آورده، باعث می‌شود انسان به حیاتی معنادار برسد و هدفدار زندگی کند. اهتمام فوق‌العاده قرآن در تبیین امر معاد، ضرورت توجه دائمی به آن را می‌طلبد. باین‌حال شاهدیم که غالب افراد در عمل، گرایش به دنیا دارند و اعمال و رفتارهای آنها سازگار با رفتار آخرت‌باوران نیست؛ از این‌رو

و روز قیامت ایمان دارند. لذا برای بیان مراد از باور در اینجا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی ایمان می‌پردازیم.

ایمان در لغت مصدر آمن یؤمنن از باب افعال، در لغت به معنای تصدیق کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹) و اعتماد پیدا کردن و اعتقاد، یعنی دل بستن و دل در گرو امری داشتن است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۱). سر اطلاق ایمان به عقیده، آن است که مؤمن اعتقاد خود را از ریب، اضطراب و شک که آفت اعتقاد است، می‌رهاند و آن را ایمن می‌سازد؛ از این رو رسوخ و استقرار عقیده در قلب را «ایمان» گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۶) و در اصطلاح دینی ایمان را به تصدیق قلبی (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷)، جای‌گیری اعتقاد در قلب (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۵) و گره خوردن دل با دین، به طوری که رفتارهای بدنی بر آن مرتب گردد (همان، ج ۱۶، ص ۳۱۴) تعریف کرده‌اند؛ و نیز گفته‌اند ایمان یک حالت قلبی و روانی است که لازمه آن، التزام انسان به لوازم آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲الف، ج ۲، ص ۱۸۲). به عبارت دیگر، ایمان امری است اختیاری و چیزی بیش از «علم» که مقدمه ایمان است و گاهی بدون اختیار نیز ممکن است پیدا شود. این امر اختیاری عبارت است از اینکه انسان در قلب خود حالتی را ایجاد کند که تصمیم بگیرد به «لوازم علم» خود و آنچه می‌داند عمل کند. اگر علم دارد، ولی تصمیم گرفته که هرگز به لوازمش عمل نکند، این ایمان نیست. کسی که می‌گوید، من یقین دارم پیامبر اسلام واقعاً پیامبر الهی بوده و راست گفته است، اما تصمیم دارم به هیچ‌یک از دستوراتش عمل نکنم؛ چنین کسی ایمان ندارد، فقط علم است. ایمان آن حالتی است که لازمه‌اش تصمیم به عمل است (همان، ص ۱۹۱).

بنابراین جایگاه ایمان قلب آدمی است. آنکه به زبان ایمان می‌آورد، ولی در قلب اعتقادی ندارد، مؤمن نیست؛ یعنی ایمان ظاهری و زبانی مقبول نیست. عمل جزء ایمان نیست، بلکه حلقه مکمل آن است (ر.ک: رضوی طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۵). براساس معنایی که برای باور و معاد گفتیم، ترکیب باور به معاد، به معنای تصدیق قلبی وجود جهان آخرت و مرحله پایانی زندگی انسان است.

۲. مصادیق تفکر زاینده و فزاینده باور به معاد

قرآن کریم برای ایجاد و تقویت باور به معاد، مصادیقی را بیان کرده و تفکر و تأمل در آنها را زمینه‌ساز ایجاد و تقویت باور به معاد دانسته است که در ادامه، روشن‌ترین آنها را بیان می‌کنیم. این مصادیق عبارتند از:

که لازمه آن معلومات است برای انسان کشف می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۸). اما ظاهراً در اصل لغتِ فکر، قیودی که اهل معقول اخذ کرده‌اند، ضرورت ندارد و عرفاً معنای فکر هر نوع فعالیتی ذهنی را شامل می‌شود که با نوعی تمرکز بر امری ذهنی انجام گیرد؛ خواه به صورت قیاس منطقی باشد و خواه به صورت‌های دیگر؛ و ظاهراً در آیات و روایات هم، چنین معنای عام از فکر مراد است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۰۷). مراد ما در این تحقیق همین تعریف عرفی از تفکر است.

از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، تفکر رفتاری شناختی است، که رمزهایی را به کار برده؛ ساختن مفاهیم و افکار است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲)، و یا یک فرایند است؛ فرایندی که عناصر و کارکردهای مختلفی دارد؛ و از تعامل عناصر مختلف و ترکیب کارکردهای متفاوت، اعمالی در ذهن شکل می‌گیرد که تفکر نامیده می‌شود و در نتیجه شکل‌گیری این اعمال در ذهن، معرفت موردنظر ما حاصل می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴؛ سرتیپ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۹).

۱-۲. معاد

واژه «معاد» بر وزن مَعَل است. این وزن، بین اسم زمان یا اسم مکان و یا مصدر میمی مشترک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۴). در لغت از ماده «عود» با فتحه «عین» و سکون «واو»؛ و مترادف با آن به معنای بازگشتن (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۶)، مکان یا زمان بازگشت، و آخرت را گویند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۵۱۴). در اصطلاح متکلمان به معنای محلی است که انسان بعد از مرگ به آن منتقل می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۲، ص ۵۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۸)؛ یا عود انسان است به حیات، بعد از طریان موت (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۶۲۰)؛ به عبارت دیگر، معنای معاد این است که هر فردی که در این عالم به وجود می‌آید، پس از مرگ، در رستاخیز زنده می‌شود و تا ابد زنده خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱)؛ مقصود ما از معاد، قسمتی از زندگی انسان است که با مرگ آغاز می‌شود و هر دو بخش حیات برزخی و قیامت کبری را شامل می‌شود.

۱-۳. باور به معاد

مراد از باور به معاد در اینجا همان ایمان به معاد است که در قرآن (توبه: ۲۹ و ۴۴؛ مجادله: ۲۲؛ نساء: ۳۸) در کنار ایمان به خدا یاد شده است؛ «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (آل عمران: ۱۱۴)؛ آنان که به خدا

۲-۱. تأمل در حیات دوباره زمین در اثر بارش رحمت الهی

یکی از مصادیقی که تفکر در آن باعث پدید آمدن یا رشد باور به معاد است، تفکر در آثار رحمت الهی در احیای زمین در بهاران است. قرآن کریم در آیه ۵۰ سوره «روم» می‌فرماید: «فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند؛ بی‌تردید این [خدای قدرتمند] زنده‌کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

در این آیه خداوند سبحان خشکی زمین را مرگ زمین و سرسبزی آن را حیات برشمرده است؛ و بر امکان برپایی قیامت و احیای مردگان از طریق مشاهده احیای زمین، استدلال شده است (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۶۰). این استدلال از طریق دعوت به تفکر در آثار رحمت الهی انجام گرفته است.

«أَنْظِرْ» فعل امر است از ریشه «نظر» که در لغت معانی متعددی برای آن بیان شده، که عبارتند از: نگاه با چشم، فکر، توجه و عنایت، مقابله، علم، استدلال (زدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۲۶۱). در حقیقت اصل این ماده به معنای نگاه عمیق همراه با تحقیق، در یک موضوع مادی یا معنوی است با چشم ظاهری، یا با بصیرت باطنی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۸۵). معانی دیگر استعاره از معنای اصلی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴۴). در قرآن کریم نیز با توجه به آیات، به معانی مختلفی به کار رفته است؛ که عبارتند از: ۱. نگرستن با چشم ظاهر برای درک و فهم چیزی، مانند آیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۷)؛ ۲. توجه با چشم دل و باطن برای درک و فهم چیزی، مانند آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۳)؛ ۳. تأمل و دقت و اندیشه، مانند آیه «قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ» (یونس: ۱۰۱)؛ ۴. احسان و بخشش خداوند، همانند آیه «وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷)؛ ۵. انتظار، مانند آیه «وَأَنْظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (هود: ۱۲۲)؛ ۶. حیرت در کارها، مانند آیه «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۵)؛ همچنین در عرف عام، نظر بیشتر در بصر یا دیدن با چشم کاربرد دارد؛ ولی در میان خواص بیشتر در بصیرت و دیدن با چشم عقل به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۲).

در آیه مورد بحث، مراد از نظر، نگاه عادی نیست؛ چراکه همه مردم معمولاً خشک شدن و رویدن دوباره گیاهان را می‌بینند و

نیازی به امر کردن نیست؛ بنابراین مراد از نظر، نگاه کردن، همراه با تأمل و دقت است.

کلمه «آثار» جمع اثر است؛ و اثر به معنای باقی‌مانده از چیزی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۸) که دلالت بر وجود آن می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲) بعد از رفتش؛ مانند: اثر په، و اثر ساختمان، لکن به‌عنوان استعاره در هر چیزی که متفرع بر چیز دیگری شود، استعمال می‌شود. ظاهر آیه بر این امر دلالت دارد که مراد از رحمت خدا، بارانی است که از ابرها فرو می‌ریزد؛ ابرهایی که به‌وسیله بادها گسترش یافته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۰۲؛ تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۲)؛ و از جمله آثار آن رحمت الهی، زنده‌شدن زمین است؛ مراد از زنده شدن زمین رویدن دوباره گیاهان و برگ درآوردن درختان و میوه دادن آنها است؛ و در نتیجه زمین با رویدن گیاهان، حیات دوباره یافت (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۲)؛ تعبیر مرگ برای خشک شدن گیاهان به این دلیل است که دوام حیات مخصوصاً در گیاهان با رطوبت است، و به رویدن دوباره گیاهان، احیاء اطلاق می‌شود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۷۵).

با توجه به معنای واژگان مذکور، معنای این قسمت از آیه که می‌فرماید: «فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» این است که به آثار رحمت خداوند سبحان، که مصداق بارز آن آثاری است که از بارش باران به وجود می‌آید، با تأمل و تفکر بنگر، که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند.

در جمله «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ» کلمه «ذَٰلِكَ»، اشاره است به خدای تعالی، که دارای رحمتی است که از آثار آن احیای زمین بعد از مردنش است؛ و اگر برای اشاره به خدای تعالی کلمه «ذَٰلِكَ» را که مخصوص اشاره به دور است، به کار برده، به‌منظور تعظیم بوده، و مراد از «موتی» یا مردگان انسان است و یا انسان و سایر جانداران. و مراد از جمله مذکور، فهماندن این معناست که زنده کردن مردگان مثل زنده کردن زمین است؛ چون در هر دو مرگ هست؛ مرگ چیزی به این معناست که آثار حیات از آن زایل شود؛ و حیات مجدد انسان و زمین به این معناست که مجدداً آثار حیات در آنها ظاهر شود؛ زمین در اثر بارش رحمت الهی سرسبز شده، و حیات‌بخشی الهی در زمین و گیاهان محقق گردد. حیات انسان و غیر انسان از موجودات زنده، همانند حیات زمین است. وقتی می‌بینیم که خدای تعالی می‌تواند از بین چند چیز مثل هم، یکی را بعد از مردن زنده کند، دیگر چرا نگوئیم

دارد: ۱. اینکه مراد از «ماء دافق» همان منی مرد است که به صورت جهنده از او خارج می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۷۹)؛ ۲. مراد از «ماء دافق» همان آب مشترک زن و مرد است که در رحم مخلوط می‌شود و یک آب می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۳۵)؛ ۳. مراد از ماء دافق چیزی باشد که از زنان خارج می‌شود (اوول)، تا از ترکیب آن با اسپرمها نطفه اولیه کودک تشکیل شود؛ اما بر طبق قول صحیح، مراد از آن، منی مرد است (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۴-۴۴۵) که دو ویژگی دارد: اولاً با جهش بیرون می‌آید؛ ثانیاً از میان «صَلْب» و «تَرَائِب» خارج می‌شود. صلب در اصل به شدت و قوت دلالت دارد و به همین اعتبار، بر پشت انسان نیز اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۰)؛ در این آیه نیز به همین معنا به کار رفته است. «تَرَائِب» جمع «تربیه» به معنای استخوان (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۲۹)؛ و در این آیه با توجه به اینکه آیه «ماء دافق» را توصیف می‌کند، مراد استخوان‌های لگن خاصره مرد است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که تفکر در مبدأ خلقت انسان چه رابطه‌ای با بحث معاد دارد؟ تفکر در اینکه انسان چگونه و از چه چیزی آفریده شده است، چه تأثیری در پذیرش جهان آخرت دارد؟ با توجه به دو قاعده فلسفی «أدلّ دلیل علی إمكان الشیء» وقوعه؛ رین گواه بر ممکن بودن چیزی، تحقق آن است؛ و نیز «حکم الأمثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد؛ حکم هماناندا از نظر امکان و امتناع یکسان است»؛ می‌توان به این نحو به این سؤال پاسخ داد که تفکر در اینکه خدای سبحان انسان را از طریق نطفه آفرید تا در این دنیا قدم گذاشته و زندگی را آغاز کند، قدرتی که توانسته است از آبی دارای خصوصیت خاصی، موجودی خلق کند که خود را به خاطر خلق آن، مورد ستایش قرار دهد: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ قدرت آفرینش دوباره او را دارد.

معنای آیه «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق: ۸)؛ بی‌تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست، با در نظر گرفتن مرجع ضمیر در «رجعه» که به انسان برمی‌گردد، این است: خداوندی که قدرت بر خلق اولیه انسان دارد، قدرت حیات دادن دوباره را دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۲۱). مضمون این آیه مطابق است با مضمون دو آیه «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس: ۷۹)؛ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، زنده‌اش می‌کند؛

که می‌تواند آن چند چیز دیگر را نیز بعد از مردن زنده کند؟ با اینکه بنا به قاعده معروف: «حکم الأمثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد»؛ حکم چند چیز مثل هم در یکی که محقق شده با آنکه محقق نشده، یکی است؛ وقتی می‌بینیم زمین و نبات مرده را زنده کرده، بی‌درنگ باید قبول کنیم که حیوان و انسان را هم می‌تواند زنده کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۰۳). این گونه تفکر باعث می‌گردد انسان ابتدا نسبت به امکان معاد توجه پیدا کند و سپس به وجود عالم آخرت ایمان آورده و سعی می‌کند تا رفتارهای خود را در راستای رسیدن به زندگی سعادت‌مندان تنظیم کند.

۲-۲. تأمل در آفرینش انسان

قرآن کریم به مسئله آفرینش انسان عنایت ویژه و فوق العاده‌ای داشته و از انسان‌ها می‌خواهد که پیرامون چگونگی پیدایش انسان و مراحل رشد و تکامل جسمی و روحی بشر بررسی و مطالعه کند؛ زیرا دقت و تفکر در خلقت پیچیده جسم و روح انسان، در هدایت انسان به اصول اساس دین از جمله معاد، نقش فوق العاده‌ای دارد. قرآن کریم در آیاتی از سوره «طارق» می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تَأْتِي السَّرَّاءُ» (طارق: ۹۵)؛ پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ از آبی جهنده آفریده شده است؛ آبی که از میان پشت و (دو استخوان) پیش (مرد) بیرون می‌آید. بی‌تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست؛ روزی که رازها فاش می‌شود.

خداوند سبحان با این آیه، انسان را به تفکر و استدلال وامی‌دارد تا به نهایت قدرت و علم و اراده او پی ببرد (قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱۵). دعوت انسان به اندیشیدن در منشأ وجود خود، باعث توجه پیدا کردن او به قدرت لایزال الهی بر آفرینش دوباره انسان در روز قیامت می‌گردد؛ در نتیجه این تفکر، زمینه ایمان به معاد فراهم می‌شود. «فَلْيَنْظُرْ» صیغه امر از ماده «نظر» است؛ همان‌طور که در آیه قبل بیان شد، «نظر» صرفاً به معنای نگاه با چشم ظاهر نیست؛ بلکه نگاه با چشم دل، همراه با تفکر و استدلال است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۱۵).

«مَاءٍ دَافِقٍ» دافق به معنای «مدفوق» یا «ذو دفق»؛ آبی جهنده آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۷)؛ راعب اصفهانی آن را آبی به سرعت رونده و جهنده گفته که همان جهیدن است (راعب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۶). سه احتمال در مصداق این آب وجود

می‌دادند، گواهی می‌دهند؛ و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت؛ و او شما را نخستین بار آفرید و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید، است.

جهت تأمل و تفکر در خلقت اولیه انسان و پی بردن به قدرت مطلق الهی، آیات متعددی نازل شده است: آیاتی که خداوند سبحان، به خلقت اولیه توجه داده، عبارتند از: غافر: ۶۷؛ عنکبوت: ۲۰؛ یس: ۸۱؛ قیامت: ۳۷-۴۰؛ واقعه: ۵۸-۵۹؛ نجم: ۴۵-۴۶. از فراوانی این آیات این نکته را می‌توان استفاده کرد که تفکر در مورد این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا خداوند سبحان قرآن کریم را برای به‌کمال رساندن ما انسان‌ها نازل کرده است؛ هر چیزی را که در این راستا از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، بیشتر مورد تأکید قرار داده و حتی به تفکر درباره آن موضوع امر کرده است؛ تا پیوسته در کانون توجه ما قرار داشته باشد و مانع افتادن ما انسان‌ها در دام غفلت و فراموشی شود.

۳-۲. تأمل در آفرینش آسمان‌ها و زمین

خدای سبحان، عالم خلقت را یکی از مهم‌ترین موضوعات تفکر معرفی کرده، خلقت اینها را هدفمند دانسته و از این‌رو در آیاتی از قرآن کریم، انسان‌ها را به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین فرامی‌خواند. خداوند سبحان در آیه ۱۹۱ سوره «آل عمران» می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند]: پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی؛ تو منزهی [از اینکه کار باطل انجام دهی]؛ پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

از این آیه استفاده می‌شود که تأمل در کیفیت آفرینش جهان، انسان را متوجه حکمت الهی می‌سازد؛ یعنی خدای حکیم از این آفرینش عظیم، هدف حکیمانه‌ای را در نظر داشته و آن را گزاف و پوچ نیافریده است و اگر جهان دیگری نباشد که هدف نهایی از آفرینش جهان محسوب شود، خلقت الهی پوچ و بی‌هدف خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۷). موحدانى که عقلی خالص از

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم: ۲۷)؛ و اوست که مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ و این [کار] برای او آسان‌تر است.

خدای قادر بر آفرینش انسان از «ماءٍ ذافِقٍ»، برای اولین بار، قادر بر آفرینش دوم او نیز خواهد بود، و اگر در این داوری قدرت انسان معیار باشد، طبعاً آفرینش دوم آسان‌تر از آفرینش نخست خواهد بود (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۰۲).

انسان با تفکر در مبدأ آفرینش خود ممکن است به ذلت باطنی خود و کوچک بودن قدرتش در برابر قدرت آفریدگار پی‌برده و قدرت خدا را تنها قدرت مطلق بداند. البته برخی، اشکالی را به قادریت مطلق الهی مطرح کرده‌اند که قدرت به امر محال تعلق نمی‌گیرد؛ چراکه برگرداندن عین انسان در روز قیامت، از امور محال محسوب می‌شود؛ چون انسانی که در آن روز وجود پیدا می‌کند مثل اوست، نه عین او که در دنیا بود. پاسخ این اشکال این است که حقیقت انسان، روح یا نفس اوست؛ جسم انسان در این دنیا ثابت نیست و پیوسته در حال تغییر است؛ در قیامت هم، شخصیت اصلی انسان را روح او می‌سازد. همچنین محال بودن برگرداندن عین انسان در روز قیامت، مخالف نص آیات قرآن کریم است؛ خداوند سبحان در همین آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» بی‌تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست. ضمیر «رَجْعِهِ» به انسان برمی‌گردد. آیه برگرداندن انسان در روز قیامت را مقید به قید خاصی نکرده است و می‌فرماید خداوند همین انسان با این خصوصیات را برمی‌گرداند. از جمله آیات مؤید این مطلب، آیات برانگیخته شدن از قبور، مانند آیات: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج: ۷)؛ و اینکه قیامت آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خدا کسانی که در گورها هستند را برمی‌انگیزد؛ و «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثِرَتْ» (انفطار: ۴)؛ و هنگامی که قبرها زیر و رو شوند؛ و شهادت اعضای انسان در روز قیامت، همانند: «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ يَخْسِرُونَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا دُعِينَا لَهُمُ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» (فصلت: ۱۹-۲۱)؛ و [یادکن] روزی را که دشمنان خدا به‌سوی آتش گرد آورده می‌شوند؛ پس آنان را از حرکت بازمی‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند]؛ وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام

علامه در ذیل این آیه می‌فرماید: «مراد از حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو وجود دارد، این است که خلقت آن عبث و بی‌نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود؛ بدون اینکه غرضی و هدفی از آن منظور باشد. پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده، به‌خاطر غایت و نتیجه‌ای بوده که بر خلقت آن مترتب است. نحوه تفکر در این باره به این صورت است که خداوند همه عالم و جزئی از آن را هم جز به حق نیافریده، و آن را به‌خاطر غرضی و غایتی حقیقی آفریده؛ نه اینکه غرضش سرگرمی و عبث بوده باشد. و نیز نیافریده مگر برای مدتی معین؛ پس هیچ‌یک از اجزای عالم تا بی‌نهایت باقی نمی‌ماند؛ بلکه روزی فانی می‌شود و وقتی یک‌یک اجزای عالم و نیز مجموع آن، مخلوقی دارای نتیجه و غایت باشد؛ و نیز وقتی هیچ‌یک از اجزای آن دائمی نباشد؛ معلوم می‌شود غایت و نتیجه آن بعد از فناي آن مترتب می‌شود؛ و این همان آخرتی است که بعد از گذشتن عمر دنیا و فناي آن ظاهر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۶).

۲-۴. تأمل در سرنوشت تکذیب‌کنندگان پیامبران

یکی دیگر از مصادیقی که قرآن کریم برای تفکر معرفی می‌کند، تفکر در سرنوشت تکذیب‌کنندگان پیامبران است که شامل تکذیب معاد نیز خواهد بود؛ به‌عنوان مثال در آیه ۱۱ سوره «انعام» می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ بگو در زمین بگردید، سپس با تأمل بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

خداوند سبحان در این آیه امر به تفکر در عاقبت حال تکذیب‌کنندگان کرده است. این بدان جهت است که در مسیر مخاطبان پیامبر بقایایی از شهرهای ویران‌شده‌ای بود که ساکنانش بر اثر تکذیب پیامبر زمانه خود، به عذاب الهی در همین دنیا گرفتار آمده و سرنوشت شوم‌شان عبرتی برای آیندگان شده بود. افزون بر اینکه در آیات قرآن از سرنوشت مکذبان در جهان دیگر هم سخن گفته شده و توجه به آنها درس‌آموز است. امر به تفکر در سرنوشت مکذبین منحصر به آیه یادشده در فوق نیست؛ بلکه آیات زیادی درباره تفکر در این باره نازل شده است که برخی از این آیات عبارتند از: روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۸۲؛ محمد: ۱۰؛ یوسف: ۱۰۹. و از جمله در آیه ۳۱ سوره «انعام» که با بیانی روشن‌تر به معرفی افراد

شائبه‌های شیطانی و مادی دارند، وقتی درباره اسرار و نظم و عظمت نهفته در هر پدیده، اعم از آسمان‌ها و زمین و... جست‌وجو می‌کنند، بر این باورند که هیچ پدیده‌ای بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده؛ بلکه با تدبیر، نقشه و طراحی حکیمانه به وجود آمده است. وقتی با تفکر درباره عالم به این نتیجه رسید که آفرینش عالم بدون هدف نیست، اعتراف می‌کند انسان نیز که جزئی از این عالم است، بدون هدف آفریده نشده و زندگی و رفتار او حساب و کتابی دارد. وقتی ما بی‌هدف نباشیم، ناچار باید حساب و کتابی در کار باشد و انسان‌های نیکوکار پاداش دریافت کرده؛ انسان‌های بدکار به کیفر اعمال خویش برسند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۵).

همچنین در آیه ۸ سوره «روم» می‌فرماید: «وَأَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»؛ و آیا در درون خود فکر نکردند که خداوند این آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است، جز به حق (و هدفی والا و برتر و عقلائی) و جز برای مدتی محدود و معین نیافریده؟! و بی‌شک بسیاری از مردم به دیدار پروردگارشان (به زندگی پس از مرگ) کافرند.

در این آیه همزه اول آیه «أ» برای استفهام انکاری و «واو» عاطفه است؛ جمله را به جمله آخر آیه قبل: «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)؛ و از آخرت (و پایان کار) غافلند! عطف کرده است و ضمیر در «يَتَفَكَّرُوا» به غافلین از آخرت برمی‌گردد؛ «أنفس» جمع نفس است که هم بر کل ذات انسان اطلاق می‌شود و هم بر باطن انسان؛ همان طوری که در آیه «تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي» (مائده: ۱۱۶)؛ از آنچه در جان و روح من است، آگاهی به این معنا آمده است (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۱۵).

«أَجَلٍ مُّسَمًّى» به معنای مدت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶)، وقت مقرر و تعیین شده (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۸) که دلالت بر محدودیت زمانی این عالم دارد؛ زیرا مُسَمًّى به معنای مقدر است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۱۸).

ذکر «أَجَلٍ مُّسَمًّى» این نکته را دربر دارد که اگر جهان همین که هست باشد، با توجه به اجل معین و پایان‌پذیری آن و اینکه عوامل طبیعت موجب تراحم و خاتمه یافتن عمر است؛ لازمه آن، بطالن خلقت است و آیا نزد خود نیاندیشیده‌اند که خدا کار باطل انجام نمی‌دهد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲).

برداشته و ایمان خود را روز به روز تقویت کند. خداوند سبحان در آیاتی از سوره «حشر» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَنْتَنْظُرَ نَفْسًا مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۸-۱۹)؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هرکسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است؛ و از خدا پروا کنید، یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است؛ و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان همان فاسقان‌اند.

تعبیر به «غد» به معنای «فردا» اشاره به قیامت است؛ چراکه با توجه به مقیاس عمر، دنیا به سرعت فرا می‌رسد؛ و ذکر آن به صورت نکره برای اهمیت آن است. تعبیر به «نفس» ممکن است در اینجا به معنای هر یک نفر بوده باشد؛ یعنی هر انسانی باید به فکر فردای خویش باشد و بدون آنکه از دیگران انتظاری داشته باشد که برای او کاری انجام دهند، خودش تا در این دنیاست، آنچه را می‌تواند از پیش بفرستد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۳۹). همچنین واژه «وَلَنْتَنْظُرَ» چنانچه در بحث تفکر گفته شد، به دو معنای نگاه و تفکر کردن است که در این آیه، معنای دوم مناسب‌تر است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۹۸)؛ زیرا اولاً فعلی که در آیه آورده شده، «قَدَّمَتْ» به صیغه ماضی است، نه حال و یا آینده؛ ثانیاً مراد آیه این است که انسان با تأمل و تفکر به این نکته باید برسد که «سرمایه اصلی انسان در صحنه قیامت در حقیقت کارهایی است که از پیش فرستاده؛ و انسان باید بنگرد تا کدامین ذخیره را از پیش برای فردای قیامت خود فرستاده است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۴۵).

با توجه به معانی واژگان، در این قسمت از آیه «وَلَنْتَنْظُرَ نَفْسًا مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» بر روی مسئله محاسبه اعمال تکیه شده بود. علامه طباطبائی درباره آیه می‌فرماید: «بر کسی که ایمان به خدا و رسول و روز جزا دارد، واجب است که پروردگار خود را به یاد آورد، و او را فراموش نکند و ببیند چه عملی مایه پیشرفت آخرت اوست و به درد آن روزش می‌خورد که به سوی پروردگارش برمی‌گردد. و بداند که عمل او هرچه باشد علیه او حفظ می‌شود و خدای تعالی در آن روز به حساب آن می‌رسد و او را بر طبق آن محاسبه و جزا می‌دهد؛ جزائی که دیگر از او جدا نخواهد شد. و این همان هدفی است که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَنْتَنْظُرَ نَفْسًا مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» دنبال کرده، مؤمنان را

تکذیب‌کننده پرداخته، ابتدا می‌فرماید: آنها کسانی بودند که لقاءالله روز قیامت را تکذیب می‌کردند و سپس عاقبت آنها را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: عاقبتشان این شد که از جمله کسانی قرار گرفتند که دچار خسارت و زیان شده و هنگامی که قیامت به‌طور ناگهان و غافلگیرانه به آنان رسد، می‌گویند: ای بر ما دریغ و افسوس که نسبت به تکالیف و وظایف شرعی خود کوتاهی کردیم. و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»؛ آنان که دیدار [پاداش و مقام قرب] ما را تکذیب کردند، یقیناً دچار زیان شدند. تا هنگامی که قیامت به‌طور ناگهان و غافلگیرانه به آنان رسد؛ می‌گویند: ای وای بر ما که نسبت به تکالیف و وظایف شرعی خود کوتاهی کردیم؛ و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ آگاه باشید بد باری است که بر دوش خواهند کشید.

تفکر در سرنوشت آنها، موجب به وجود آمدن باور به معاد می‌شود؛ زیرا انسان ذاتاً راحت‌طلب و رنج‌گریز آفریده شده و زمانی که با تأمل در سرنوشت آنها به این نکته رسید که آنها دچار خسارت و زیان ابدی شدند، به فکر راهکاری برای گریز از این سرنوشت می‌افتد و تنها راهکار، راه مقابل تکذیب است؛ چون آنها با تکذیب آخرت دچار عذاب شدند. اینها ایمان به معاد را سرلوحه رفتارهای بعدی خود قرار می‌دهند.

۲-۵. تأمل در رفتارهای خویش

از جمله اموری که موجب ایجاد و تقویت باور به معاد که از قرآن قابل استفاده است، تفکر در اعمال و رفتارها با محاسبه نفس و بررسی رفتارهایی است که از انسان صادر می‌شود. به همین جهت، گاه از تأثیر اعمال و رفتارها در عقاب و ثواب سخن گفته؛ گاه از تجسم اعمال و رفتارها و گاهی امر به محاسبه اعمال؛ تا ما با استفاده از این شیوه، به‌طور غیرمستقیم ایمانمان را نسبت به آخرت تقویت کنیم؛ زیرا «کسی که به محاسبه اعمال و رفتارهای روزانه خود می‌پردازد، با پی بردن به لغزش‌ها و انحرافات که در اعمال و رفتارهای خود داشته، سعی می‌کند با انجام اعمال نیک و مستحبات، آن کاستی‌ها را جبران کند» (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)، و موانع اصلی حفظ و تقویت ایمان را که همین انحرافات هستند، از سر راه

معاد برسند. مؤمن هم، با آنکه معاد را باور دارد با دیدن و تفکر در این امور اطمینان قلبش بیشتر می‌شود و مرحله‌ای بالاتر از ایمان را تجربه می‌کند؛ اما مورد پنجم فقط برای مؤمن مصداق می‌یابد؛ زیرا کسی که هنوز معاد را نپذیرفته برای چه خود را محاسبه کند؟ برای جهانی که قبول ندارد؟! مدنی بودن آیه مطرح شده در موضوع آخر و خطابی که در اول آیه هست، می‌تواند مؤید این بیان باشد.

و اداری می‌کند که به یاد خدای سبحان باشند و او را فراموش نکنند و مراقب اعمال خود باشند که چه می‌کنند؛ صالح آنها کدام و طالحش کدام است. چون سعادت زندگی آخرتشان به اعمالشان بستگی دارد و مراقب باشند که جز اعمال صالح انجام ندهند و صالح را هم خالص برای رضای خدا به‌جای آورند و این مراقبت را استمرار دهند و همواره از نفس خود حساب بکشند و هر عمل نیکی که در کرده‌های خود یافتند، خدا را شکرگزارند؛ و هر عمل زشتی دیدند، خود را توبیخ کرده، نفس را مورد مؤاخذه قرار دهند، و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۱۶).

با توجه به مطالبی که بیان شد، آیه به‌طور غیرمستقیم به این نکته اشاره دارد که توجه به اعمال و رفتارهای انجام شده، سبب توجه بیشتر به آخرت و تقویت ایمان خواهد شد؛ زیرا محاسبه اعمال پیشین، بررسی دقیق آثار مثبت یا منفی آن بر زندگی اخروی است و افزون بر آنکه سبب مراقبه بیشتر بر رفتار پسین خواهد شد، لازم‌هاش، یادکرد مستمر قیامت و محاسبه الهی است و هرچه بیشتر شود باور به قیامت را افزون خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه قرآن کریم انسان برای رسیدن به ایمان و به‌ویژه باور به معاد، نباید از کسی تقلید کند؛ و لازم است که هر فردی با استفاده از راه‌های مناسب به حقیقت دست یابد؛ و تفکر یکی از راه‌کارهایی است که قرآن برای رسیدن به این باور معرفی کرده است. تفکر در مرحله اول زمینه‌ای ایجاد می‌کند که باور به معاد در باطن انسان شکل بگیرد؛ و در مرحله بعدی سبب تعمیق این باور می‌گردد. به‌همین جهت قرآن کریم انسان‌ها را به تفکر در موضوعاتی فراخوانده که می‌توانند در باور انسان‌ها به معاد تأثیرگذار باشند.

موضوعاتی که قرآن برای تفکر به آنها امر کرده است، عبارتند از: ۱) تأمل و تفکر در حیات زمین در اثر بارش رحمت الهی؛ ۲) تأمل و تفکر در آفرینش انسان و پی بردن به قدرت بی‌مانند خداوند؛ ۳) تأمل و تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین؛ ۴) تفکر در سرنوشت تکذیب‌کنندگان؛ ۵) تفکر در اعمال و رفتارها با محاسبه آنها.

اگرچه هر کدام از این موضوعات در ایجاد و تقویت باور به معاد مؤثرند؛ اما به‌نظر می‌رسد چهار مورد اول (۱-۴) عام است و همه، اعم از مؤمن و کافر از این راه می‌توانند به ایجاد یا تقویت باور به

منابع.....

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۲، *الأضحویة فی المعاد*، تهران، شمس تبریزی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التتویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امام، عبدالرسول، ۱۳۹۲، *عوامل تشبیت و تنزلزل ایمان در عصر غیبت*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ق، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- خوانساری، محمد، ۱۳۶۷، *منطق صوری*، تهران، آگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۷، *عقاید استدلالی*، قم، هاجر.
- رضایی، محمدعلی، ۱۳۸۱، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت، کتاب مبین.
- رضوی طوسی، سیدمجتبی، ۱۳۹۰، *ایمان در قرآن کریم؛ مفهوم و گونه ها*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، قم، سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، *منشور جاوید*، قم، سیدالشهداء.
- _____، ۱۳۷۰، *معادشناسی در پرتو کتاب - سنت - عقل*، قم، الزهراء.
- سرتیپ زاده، لیل، ۱۳۹۰، *ابعاد اندیشه ورزی از دیدگاه قرآن کریم و علم تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، امیرکبیر.
- شعبانی، حسن، ۱۳۸۲، *روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت ها و راهبردهای تفکر)*، تهران، سمت.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، قم، سوم، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فخرزازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، دوم، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، دوم، قم، هجرت.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، قم، ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوزان، بی تا، *لطائف الانسارات*، تحقیق ابراهیم بسیونی، قم، سوم، مصر، هیئة المصریة العامه للکتاب.
- لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲الف، *کاوش ها و چالش ها*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری و سید ابراهیم حسینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ب، *یاد او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، قم، هفدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *انسان شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸، *اوج پرواز*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، قم، هفدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.